

بررسی اطلاع ارواح و پیامبر ﷺ از عالم دنیا و عرضه اعمال به آنها از نگاه وهابیت

مهدی فرمانیان*

چکیده

اختلاف بین وهابیت و علمای اهل سنت در این نیست که ارواح اموات، ملاقات و ارتباطی با ارواح زنده‌ها دارند و کسی در اصل آن شک ندارد؛ اما تفاوت اندیشه برخی از وهابیان با دیگر مذاهب اسلامی، در اطلاع ارواح و پیامبر ﷺ از عالم دنیا و عرضه اعمال زنده‌ها به آنها می‌باشد؛ از آنجایی که درخصوص عرضه اعمال زنده‌ها به ارواح و پیامبر ﷺ و اطلاع آنها از عالم دنیا از نظر اهل سنت و وهابیت، تبیین دقیقی صورت پذیرفته است بر آن شدیم در این نوشتار به بررسی اطلاع ارواح و پیامبر ﷺ از عالم دنیا و عرضه اعمال به آنها بپردازیم. با تحقیقات انجام‌شده، مشخص شد بیشتر وهابیان، منکر اطلاع ارواح و روح پیامبر ﷺ از عالم دنیا و عرضه اعمال به آنها هستند و در مقابل علمای اهل سنت و حتی برخی همچون ابن تیمیه و ابن قیم، قائل به ارتباط ارواح و پیامبر ﷺ با عالم دنیا و عرضه اعمال زنده‌ها به آنها شدند. مخالفین با استناد به نبودن خبر صحیحی در این مسئله بر این باورند که ارواح از عالم دنیا بی اطلاع هستند؛ ولی علمای اهل سنت به روایاتی، همچون روایات عرضه اعمال به پیامبر ﷺ و خویشاوندان، استدلال کردند که پیامبر ﷺ و کسانی که از دنیا رفتند از اعمال زنده‌ها باخبر می‌شوند و از اعمال نیک، خوشحال می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: اطلاع ارواح، عالم دنیا، پیامبر ﷺ، عرضه اعمال، وهابیت، اهل سنت.

مقدمه

یکی از مسائلی که همواره از سوی عالمان اهل سنت مورد بحث و کنکاش قرار گرفته است، مسئله اطلاع ارواح از احوال زندگان و عرضه اعمال بر مردگان و پیامبر ﷺ بوده است؛ تاجایی که این مسئله در زمان پیامبر ﷺ از ایشان سؤال شده و پیامبر ﷺ در روایات متعددی فرمودند که اعمال امتش بر او عرضه می شود و اگر آن اعمال خیر باشد خوشحال شده و حمد خداوند را به جای می آورد. اختلافی بین وهابیت و علمای اهل سنت در این نیست که ارواح اموات، ملاقات و ارتباطی با ارواح زنده ها دارند؛ بلکه محل اختلاف در این است که آیا اعمال زنده ها به ارواح مردگان و پیامبر ﷺ عرضه می شود یا نه؟ و آیا میت، زائرش را می شناسد و جواب سلام او را می دهد یا از باب تعبد به مردگان سلام داده می شود. علمای اهل سنت، حتی ابن تیمیه و ابن قیم، قائل هستند، اعمال زنده ها به اموات عرضه می شود و اگر کار نیکی باشد خوشحال می شوند. با توجه به اینکه این مسئله یکی از مسائل اختلافی بین وهابیت و علمای اهل سنت، حتی ابن تیمیه و ابن قیم می باشد و از طرف دیگر مقاله یا کتابی در این مسئله یافت نشده که به بررسی ادله طرفین پرداخته شود؛ لذا بر آن شدیم در این نوشتار اطلاع ارواح و پیامبر ﷺ از عالم دنیا و عرضه اعمال به آنها از نگاه وهابیت را با دقت تبیین کنیم تا اشتراک و افتراق بین وهابیت و علمای اهل سنت، حتی ابن تیمیه و ابن قیم، واضح گشته و دیدگاه وهابیت در این مسئله با توجه به متون اهل سنت، بررسی و نقد شود.

ارتباط ارواح مردگان با ارواح زنده

اختلافی بین وهابیت و علمای اهل سنت، همچون (ابن جوزی م ۵۹۷ق، قرطبی م ۶۷۱ق، ابن کثیر شافعی^۱ م ۷۷۴ق و دیگران)^۲ در این نیست که ارواح اموات، ملاقات و ارتباطی با ارواح زنده ها دارند؛ چنانکه شوکانی، نعمان بن محمود آلوسی، البانی، بن عثیمین و بن باز قائل هستند، ارواح اموات با ارواح زندگان ملاقات دارند.^۳

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۱۰۲-۱۰۱.

۲. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۵، ص ۴۵۳-۴۵۲؛ ابن قیم، جوزیه، الروح فی الکلام علی ارواح الأموات والأحیاء بالدلائل من الكتاب والسنة، ص ۲۲-۲۱.

۳. «وإذا كان ممكناً فلا مانع من عقل، ولا من شرع أن يلتقي روح بعض الأموات مع روح بعض الأحياء، فيجري بينهم من الخطاب ما يجري بين الأحياء»؛ (شوکانی، محمد بن علی، الفتح الربانی من فتاوی الإمام الشوکانی، ج ۲،

ابن جوزی در زاد المسیر به نقل از ابن عباس روایت نموده که ارواح زنده‌ها با ارواح اموات در خواب همدیگر را ملاقات می‌کنند و همدیگر را می‌شناسند و از همدیگر سؤال می‌کنند بعد خداوند ارواح زنده‌ها را به اجسامشان بازمی‌گرداند.^۱ ابن قیم می‌گوید شواهد این مسئله (ملاقات ارواح اموات با ارواح زنده‌ها) و ادله آن بیشتر از آن است که شمرده شود؛ مگر اینکه خداوند متعال و حس و واقعیت عادل‌ترین شاهد بر این مسئله هستند.^۲ ابن قیم در ادامه ابتدا آیه ۴۲ سورة زمر ﴿اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فِيمَسْكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ را می‌آورد، بعد کلام ابن عباس و ابن ابی حاتم در ذیل تفسیر این آیه را می‌آورد که ارواح زنده‌ها و اموات همدیگر را ملاقات می‌کنند و همدیگر را می‌شناسند. ابن قیم و شوکانی می‌گویند:

یکی از ادله‌ای که اقتضا می‌کند، ارواح زنده‌ها با مردگان ملاقات کنند، دلیل عقلی است که اشکالی در آن دلیل عقلی نیست و ارواح مرده و زنده با همدیگر ملاقات می‌کنند و چیزی را که زنده نمی‌داند مرده به او خبر می‌دهد و از گذشته و آینده آگاهی می‌کند؛ حتی مالی را که مرده در جایی دفن کرده و غیر او خبر ندارند به او اطلاع می‌دهد و اگر دینی بر گردنش باشد به زنده اطلاع می‌دهد؛ سپس، ابن قیم اسامی صحابه و تابعین و اتباع تابعینی را ذکر می‌کند که در خواب با مرده‌ها ارتباط برقرار کردند.^۳

ابن قیم در جای دیگری می‌گوید: «بسیاری از کسانی که به ابن تیمیه تمایل نداشتند به من خبر دادند که وی را بعد از مرگ در خواب دیدند و مسائلی از او پرسیدند و ابن تیمیه جواب داد و جواب‌های ابن تیمیه صحیح بود.» پس کسی منکر مسئله دیدار ارواح مرده

ص ۶۳۰- ۶۲۹- ۶۲۰؛ آلوسی، نعمان بن محمود، الآيات البينات في عدم سماع الأموات على مذهب الحنفية السادات، ص ۹۱؛ «[قال الآلوسي في الآيات البينات ضمن مسائل ذكرها حول الروح]: الثانية [أي المسألة الثانية]: هل تتلاقى أرواح الأحياء وأرواح الأموات؟ وجوابها: نعم؛ (الباني، محمد، ناصرالدين، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصرالدين الألباني، ج ۹، ص ۱۴۲)؛ «وهناك قضايا تذكر لنا تتلاقى فيها أرواح الأحياء والأموات ويتحدث الأموات بشيء يكون حقيقة»؛ (بن عثيمين، محمد بن صالح، فتاوى نور على الدرب، ج ۲۴، ص ۲)؛ «أما المرآني فكثيرة، المرآني رؤيا المؤمنين، فإن المرآني كثيرة في تلاقي الأرواح واستبشارهم بروح المؤمن، إذا كان المؤمنون يستبشرون بروح المؤمن، والكفار كذلك، يسوؤهم ما يحصل لهم من أرواح أخرى يذهب بهم إلى النار، هذه المرآني كثيرة في تلاقي الأرواح»؛ (بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، فتاوى نور على الدرب، ج ۱۴، ص ۱۵۴).

۱. ابن جوزی، جمال‌الدین ابوالفرج عبدالرحمن، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۴، ص ۲۰.

۲. ابن قیم، جوزیه، الروح فی الکلام علی أرواح الأموات والأحياء بالدلائل من الکتاب والسنة، ص ۲۰.

۳. همان، ص ۲۲- ۲۱؛ شوکانی، محمد بن علی، الفتح الربانی من فتاوی الإمام الشوکانی، ج ۲، ص ۶۳۲.



و زنده نیست؛ مگر اینکه درباره ارواح و احکام و شأنش، جاهل باشد.^۱ بن باز می گوید: دیدن ارواح مردگان زیاد اتفاق افتاده است و ارواح مردگان به زنده ها خبرهایی (مثل بدهی به افراد) دادند که کسی خبر نداشته است.^۲

محمود آلوسی حنفی می گوید: ارواح اموات با ارواح زندگان ملاقات دارند.^۳ صاحب روح المعانی در ادامه می گوید، کسی منکر این مسئله نیست؛ مگر اینکه رؤیا را خیالات پندارد و توجهی به این قول نمی شود که خواب را خیالات بدانیم. همچنین، شوکانی می گوید احیا، اموات را در خواب می بینند و در تمام زمان ها، از زمان صحابه تاکنون، احیا، اموات را در خواب می دیدند و چنین رؤیتی را قرطبی در تذکره و ابن قیم در بسیاری از تألیفاتش و سیوطی در شرح الصدور ذکر کرده اند.^۴ پس با این بیان معلوم شد که ارتباط با اموات و ارتباط اموات با زنده ها (ولو اینکه در خواب باشد) قطع نشده چنانکه علمای وهابیت و سلفیه به این ارتباط اذعان دارند.

اطلاع ارواح و پیامبر ﷺ از عالم دنیا و زائران قبورشان و عرضه اعمال زنده ها به آنها

یکی از مسائلی که درخصوص حیات برزخی بعضی از وهابی ها همچون، بن باز، البانی، صالح فوزان و دیگران با دیگر مذاهب اختلاف دارند، اطلاع ارواح از عالم دنیا و عرضه اعمال زنده ها به اموات و شناختن زائرین خودشان می باشد.

اقوال مخالفین

برخی از وهابیت همچون، بن باز، البانی و صالح فوزان معتقدند میت درخصوص بستگانش هیچ علمی ندارد و ارتباطی بین اموات وزنده ها نیست و اموات شناختی با زائرین خودشان ندارند.^۵ نعمان بن محمود آلوسی و البانی می گویند: «موقع سلام دادن

۱. ابن قیم، جوزیه، الروح فی الکلام علی أرواح الأموات والأحیاء بالدلائل من الكتاب والسنة، ص ۳۴.

۲. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، فتاوی نور علی الدرب، ج ۱۴، ص ۱۵۴.

۳. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۷، ص ۴۵۰ و ج ۸، ص ۱۵۵.

۴. شوکانی، محمد بن علی، الفتح الربانی من فتاوی الإمام الشوکانی، ج ۲، ص ۶۳۲.

۵. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، فتاوی نور علی الدرب، ج ۱۴، ص ۱۴۹؛ البانی، محمد، ناصرالدین، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصرالدین الألبانی، ج ۳، ص ۷۸۹؛ فوزان، صالح بن فوزان، الرد علی فیصل مراد علی رضا فیما کتبه عن شأن الأموات وأحوالهم، ص ۸-۱۱.

به میت، میت مخاطب قرار نمی‌گیرد و سماعی برای میت صورت نمی‌گیرد و این سلام‌دادن، دعا در حق میت است.»^۱ بن‌باز هم می‌گوید: «علم میت به زائرش از ادله شرعی ثابت نیست و اخبار صحیحی وارد نشده که میت علم دارد؛ ولی سنت بر این است که بر میت سلام بدهند.»^۲

اقوال موافقین

برخی از غیر مقلدین، همچون (شوکانی) و علمای اهل سنت قائل هستند: میت در خصوص بستگانش علم دارد و اعمال زنده‌ها به اموات عرضه می‌شود و اموات، زائرین خودشان را می‌شناسند. بعضی از اقوال علما از باب نمونه ذکر می‌شود که عبارت‌اند از:

شوکانی می‌گوید: «در احادیث بسیاری ثابت شده است، اعمال احیا بر اموات عرضه می‌شود و لازمه‌اش این است که اموات ادراک داشته باشند.»^۳ شوکانی در جای دیگر می‌گوید: مطلق ادراک مثل علم و سماع برای تمام مردگان ثابت است.^۴ شنقیطی با استشهاد به کلام ابن‌قیم می‌گوید: «با اینکه روح پیامبر ﷺ در اعلی‌علین است؛ ولی اشراف بر بدن دارد و متصل به بدن می‌شود و در قبرش نماز می‌خواند و جواب سلام را می‌دهد و شأن ارواح، غیر شأن بدن و جسم است.»^۵

عبدالحق اشبیلی و قرطبی و سیوطی هم قائل هستند که اعمال زنده‌ها به اموات عرضه می‌شود و استدلال به روایاتی کردند.^۶ حتی سیوطی درباره علم میت به زائرش بابی دارد به نام (باب زیارة القُبُور و علم المَوْتِی بزوارهم و رؤیتهم لَهُم).^۷ دکتر وهبه زحیلی

۱. «فتبین لك من كلام الفقهاء المشهورين أن الميت لا ينوي بالسلام ولا يخاطب وأن القصد بسلامه الدعاء»؛ (آلوسی، نعمان بن محمود، الآيات البينات في عدم سماع الأموات على مذهب الحنفية السادات، ص ۹۱؛ البانی، محمد، ناصرالدين، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصرالدين الألبانی، ج ۹ ص ۹۷).
۲. بن‌باز، عبدالعزيز بن عبدالله، فتاوى نور على الدرب، ج ۱۴، ص ۱۵۳-۱۵۲.
۳. شوکانی، محمد بن علی، الفتح الربانی من فتاوى الإمام الشوکانی، ج ۲، ص ۶۲۳.
۴. شوکانی، محمد بن علی، نيل الأوطار، ج ۳، ص ۲۹۵.
۵. نک: طویان، عبدالعزيز بن صالح، جهود الشيخ محمد الأمين الشنقيطي في تقرير عقيدة السلف، ج ۲، ص ۴۲۶.
۶. اشبیلی، عبدالحق بن الخراط، العاقبة في ذكر الموت، ص ۲۲۰-۲۱۱؛ قرطبی، شمس‌الدين، محمد بن احمد، التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة، ص ۲۳۳-۲۲۹؛ سیوطی، عبدالرحمن، بن ابی‌بکر، شرح الصدور بشرح حال الموتى والقبور، ص ۲۰۲-۲۰۱.
۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، شرح الصدور بشرح حال الموتى والقبور، ص ۲۰۱.



عقیده اهل سنت را چنین نقل می‌کند: آثار زیادی درباره شناخت میت به احوال اهل و اصحابش در دنیا رسیده است و احوال زندگان بر آنها عرضه می‌شود و در آثار آمده است که میت می‌بیند و به آنچه نزدش رخ می‌دهد، باخبر است؛ پس به هر آنچه نیک است، خرسند و خوشحال می‌شود و به هر آنچه بد است ناراحت می‌شود.^۱ ابن قیم و ابن رجب حنبلی می‌گویند: «میت، اعمال نزدیکان و برادران خودش را می‌داند و اعمال احیا به اموات عرضه می‌شود.» آنها به احادیث بسیاری استدلال می‌کنند، مثل حدیث عبدالله بن مبارک از ابی ایوب که می‌گوید: «تعرض أعمال الأحياء على المَوْتَى فَإِذَا رَأَوْا حَسَنًا فرحوا وَاسْتَبْشَرُوا وَإِنْ رَأَوْا سُوءًا قَالُوا اللَّهُمَّ رَاجِعْ بِهِ.»^۲ ابن حجر هیتمی و محمود خطاب سبکی می‌نویسند: «عمل زنده بر مرده عرضه می‌شود و به احادیثی در این باب استدلال می‌کنند^۳ و محمود خطاب سبکی در ادامه می‌گوید این احادیث همدیگر را تقویت می‌کند.»^۴

ابن تیمیه می‌گوید: آثاری زیادی درباره شناخت میت به اهل و احوال اهل و اصحابش در دنیا رسیده است و همانا این احوال بر او عرضه می‌گردد و در آثار آمده است که همچنین میت می‌بیند و به آنچه نزدش رخ می‌دهد باخبر است؛ پس به هر آنچه نیک است و کنارش انجام می‌پذیرد خرسند می‌شود و به هر آنچه بد است، ناراحت می‌شود و ارواح مردگان جمع می‌شوند؛ پس از بالا به پایین نزول ارواح صورت می‌پذیرد نه بالعکس.^۵ در جای دیگر می‌آورد: انسان در قبرش، با صحبت‌های بعضی از مردم عذاب می‌کشد و با دیدن بعضی از آنان و با شنیدن کلامشان درد می‌کشد و برای همین قاضی ابویعلی فتوا داده به اینکه: اگر در کنار مردگان، معاصی انجام شود پس آنان به خاطرش درد و آلم می‌کشند چنانکه آثاری در این باره آمده است.^۶ در جای دیگر

۱. زحیلی، وَهْبَةُ بن مصطفى، كَلِّيةُ الشَّرِيعَةِ، الْفِقْهُ الْإِسْلَامِيّ وَأَدَلَّتُهُ، ج ۲، ص ۱۵۶۸.

۲. ابن قیم، جوزیه، الرُّوحُ فِي الْكَلَامِ عَلَى أَرْوَاحِ الْأَمْوَاتِ وَالْأَحْيَاءِ بِالْأَدْلَالِ مِنَ الْكِتَابِ وَالسُّنَنِ، ص ۷؛ ابن رجب، عبد الرحمن بن احمد، أحوال القبر و أحوال أهلها إلى النشور، ص ۹۰.

۳. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، الْفَتَاوَى الْفَقْهِيَّةُ الْكُبْرَى، ج ۲، ص ۲۹؛ خطاب سبکی، محمود محمد، الدین الخالص أو إرشاد الخلق إلى دين الحق، ج ۷، ص ۲۳۱.

۴. خطاب سبکی، محمود محمد، الدین الخالص أو إرشاد الخلق إلى دين الحق، ج ۷، ص ۲۳۱.

۵. ابن تیمیه، احمد، الْفَتَاوَى الْكُبْرَى، ج ۵، ص ۳۶۲.

۶. همان، مجموع الفتاوى، ج ۲۴، ص ۳۷۴.

می‌آورد گروهی از علما (اعم از اصحاب احمد و غیر اصحاب احمد) از احمد نقل کرده و آثاری را ذکر کردند که میت به سبب گناهی که کنار قبرش می‌شود، مورد اذیت و درد قرار می‌گیرد و از شنیدن ذکر و قرآن کنار قبر متعم می‌گردد.^۱

ابن قیم می‌گوید:

سلف اجماع دارند که مرده جواب زائرش را می‌دهد و آثار به تواتر رسیده که میت زائرش را می‌شناسد و به او بشارت می‌دهد؛ چنانکه پیامبر ﷺ برای امت خودش تشریع کرد که وقتی بر اهل قبور سلام می‌دهید سلام شما به صورت مخاطب باشد: «السَّلامُ عَلَیکُم دَارِ قَوْمِ مُؤْمِنِینَ» و این خطاب به کسی است که می‌شنود و تعقل می‌کند؛ و الا اگر میت نشنود این خطاب به منزله خطاب معدوم و جماد است و لغو لازم می‌آید.^۲

ابن قیم به احادیث متعددی در کتاب الروح استدلال می‌کند. میت جواب سلام زائرش را می‌دهد و او را می‌شناسد و با او مأنوس می‌شود؛ چنانکه ابن عبدالبر از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ یَمُرُّ عَلَى قَبْرِ أَخِيهِ كَانَ يَعْرِفُهُ فِي الدُّنْيَا فَيَسْلَمُ عَلَيْهِ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ رُوحَهُ حَتَّى يَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛ و از عایشه نقل است که می‌گوید پیامبر ﷺ فرمودند: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَزُورُ قَبْرَ أَخِيهِ وَ يَجْلِسُ عِنْدَهُ إِلَّا اسْتَأْنَسَ بِهِ وَرَدَّ عَلَيْهِ حَتَّى يَقُومَ».^۳

ابن قیم می‌گوید:

اصلاً زائر را زمانی زائر می‌گویند که مزور زائرش را بشناسد و بداند چه کسی به زیارت او آمده است و معقول از جمیع امت، زیارتی مدنظر است که مزور زائرش را بشناسد و الا اگر مزور زائرش را نشناسد زیارتی بین این دو صورت نگرفته است. همچنین، سلام بر کسی که شعور ندارد و نمی‌داند، معقول نیست؛ پس سلام و خطاب و ندا برای کسی است که می‌شنود و مخاطب می‌شود و تعقل می‌کند.^۴

به نظر ابن قیم، روح بر قبر اشراف دارد و بسیاری از مردم اشتباه می‌کنند و خیال می‌کنند جنس روح از جنس اجسام معهوده است و زمانی که مکانی را اشغال کند، ممکن

۱. همان، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، ج ۲، ص ۲۶۳.

۲. ابن قیم، جوزیه، الروح فی الکلام علی أرواح الأموات والأحیاء بالدلائل من الکتاب والسنة، ص ۵.

۳. همان.

۴. همان، ص ۸.



نیست در مکان دیگری باشد و این تصور از روح اشتباه محض است و شأن روح غیر از شأن بدن است؛ بلکه روح رسول الله ﷺ در اعلیٰ علین است و موقع سلام به سوی قبر برمی گردد و جواب سلام زائرش را می دهد و کلامش را می شنود.^۱ در ادامه می آورد که این انتقال، مثل چشم به هم زدن، خیلی سریع صورت می گیرد یا اینکه روح به قبر متصل است و بر قبر اشراق دارد؛ چنانچه شعاع خورشید بر زمین است؛ ولی خود خورشید در آسمان. همچنین، می گوید مالک و دیگر ائمه به دلیل سرعت انتقال ارواح از عرش به زمین معتقدند ارواح هر جایی بخواهند می روند.^۲

ادله برخی از وهابیت

برخی از وهابیت و غیر مقلدین، همچون شوکانی قائل به سماع موتی و در مقابل بعضی دیگر، منکر سماع موتی هستند؛ لذا عمده ادله آنها در این مسئله (عدم علم میت به احوال زنده ها) همان ادله عدم سماع موتی است؛ اما برخی از ادله وهابیت که مربوط به این بحث است ذکر می شود که عبارت اند از:

دلیل اول: تعبدی بودن سلام

نعمان آلوسی، (صاحب الآیات البینات، فرزند محمود آلوسی، صاحب روح المعانی) و البانی استدلال می آورند که این سلام دادن به میت، تعبدی است؛ یعنی خداوند چنین دستوری داده است؛ لذا به آن عمل می شود و این سلام، رحمت و دعا برای میت است و ما میت را به منزله مخاطب قرار می دهیم و چنین کاری در لغت عربی شایع است.^۳

جواب دلیل اول

اولاً: دلیل اول (تعبدی) مردود است؛ چون شارع مقدس، حکیم است و به امور لغو امر نمی کند. فرض این است که میت، سلام را نمی شنود و مثل این است که بر جمادات سلام دهیم؛ پس چنین کاری عقلاً بر شارع جایز نیست؛ چنانکه در این خصوص قول

۱. همان، ص ۱۰۲-۱۰۱.

۲. همان.

۳. «فتیین لك من كلام الفقهاء المشهورين أن الميت لا ينوي بالسلام ولا يخاطب وأن القصد بسلامه الدعاء»؛ (آلوسی، نعمان بن محمود، الآيات البينات في عدم سماع الأموات على مذهب الحنفية السادات، ص ۹۱؛ البانی، محمد، ناصرالدین، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصرالدین الألبانی، ج ۹ ص ۹۷).

ابن قیم قبلاً ذکر شده است.

ثانیاً: در جواب دلیل دوم (میت به منزله مخاطب است و در زبان عربی معهود است) می‌گوییم بله سلام دادن حتی بر مخاطب زنده هم رحمت و دعا در حق مخاطب است نه اینکه سلام فقط بر میت، رحمت و دعا در حق آنها باشد. همچنین، از ظاهر این جمله «السَّلامُ عَلَیْکُمْ دَارُ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ» استفاده می‌شود که میت، خود مخاطب قرار می‌گیرد نه اینکه به منزله مخاطب باشد و این تأویل نیاز به دلیل دارد. چون اصل این است که کلام بر ظاهرش حمل شود. چنانکه معهود در لغت عربی این است که کسی که مخاطب سلام قرار می‌گیرد دارای تعقل و درک است.

دلیل دوم: نبودن خبر صحیح

بن‌باز می‌گوید علم میت به زائرش از ادله شرعی ثابت نیست و اخبار صحیحی وارد نشده که میت علم دارد؛ ولی سنت بر این است که بر میت سلام بدهند.^۱

جواب دلیل دوم: وجود روایات در اثبات علم میت

روایات زیادی دلالت دارد بر اینکه میت نسبت به زائرش علم دارد و اعمال امت بر پیامبر ﷺ و اموات عرضه می‌شود. به چند نمونه از این روایت اشاره می‌شود:

یک: ابن عبدالبر از ابن عباس روایتی از پیامبر ﷺ نقل کرده است: «مَا مِنْ أَحَدٍ مَرَّ بِقَبْرِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ كَانَ يَعْرِفُهُ فِي الدُّنْيَا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ إِلَّا عَرَفَهُ وَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۲ هیچ مسلمانی نیست که از کنار قبر برادر مؤمنش که در دنیا او را می‌شناخته، عبور کند و بر او سلام کند؛ مگر اینکه مرده او را می‌شناسد و جواب سلامش را می‌دهد.» پس این روایت و روایات دیگر تصریح می‌کند مرده زائرش را می‌شناسد.

بسیاری از علما همچون، عبدالحق اشبیلی در الأحکام الشرعية الصغرى^۳ و قرطبی در التذکرة بأحوال الموتى^۴ و زین‌الدین عراقی در المغنی عن حمل الأسفار في الأسفار^۵

۱. بن‌باز، عبدالعزيز بن عبدالله، فتاوی نور علی الدرب، ج ۱۴، ص ۱۵۳-۱۵۲.

۲. ابن عبدالبر، یوسف، الاستذکار، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳. اشبیلی، عبدالحق بن الخراط، الأحکام الشرعية الصغرى «الصحيحة»، ج ۱، ص ۳۴۵.

۴. قرطبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، التذکرة بأحوال الموتى وأمر الآخرة، ص ۴۱۰.

۵. زین‌الدین عراقی، عبدالرحیم بن الحسین، المغنی عن حمل الأسفار في الأسفار، ص ۱۸۷.



و ابن تیمیه در اقتضاء الصراط المستقیم^۱ و ابن قیم در الروح^۲ و ابن کثیر در تفسیرش^۳ و ابن عبدالهادی در الصارم المنکی^۴ و سیوطی در شرح الصدور^۵ و سمهودی در وفاء الوفاء^۶ و امیر صنعانی در التنویر^۷ و مناوی در فیض القدر^۸ و ملا علی قاری مرقاة المفاتیح^۹ و زرقانی در شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة^{۱۰} و طحطاوی در حاشیة الطحطاوی علی مراقی الفلاح^{۱۱} و شوکانی در نیل الأوطار^{۱۲} و جمال الدین قاسمی در محاسن التأویل^{۱۳} و انور شاه کشمیری در فیض الباری^{۱۴} و شنقیطی در أضواء البیان^{۱۵} این روایت را صحیح دانستند یا تصحیح عبدالحق اشبیلی مورد پذیرش آنها قرار گرفته است. این حدیث دارای متابعات^{۱۶} و شواهد^{۱۷} است که از ابوهریره و عایشه و ابوسعید خدری و ابو درداء هم نقل شده است.^{۱۸}

دو: روایتی را که مسلم و احمد از ابوذر از پیامبر ﷺ روایت کردند: «عُرِضَتْ عَلَيَّ أَعْمَالُ أُمَّتِي حَسَنَتُهَا وَسَيِّئَتُهَا، فَوَجَدْتُ فِي مَحَاسِنِ أَعْمَالِهَا الْأَذَى يُمَاطُ عَنِ الطَّرِيقِ، وَوَجَدْتُ فِي

۱. ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، ج ۲، ص ۱۷۸.
۲. ابن قیم، جوزیه، الروح فی الکلام علی أرواح الأموات والأحیاء بالدلائل من الکتاب والسنة، ص ۵.
۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۳۲۵.
۴. ابن عبدالهادی، محمد، الصارم المنکی فی الرد علی السبکی، ص ۲۲۴.
۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، شرح الصدور بشرح حال الموتی والقبور، ص ۲۰۲.
۶. سمهودی، علی بن عبدالله، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، ج ۴، ص ۱۷۸.
۷. امیر صنعانی، محمد بن اسماعیل، التنویر شرح الجامع الصغیر، ج ۹، ص ۴۸۴.
۸. مناوی، زین الدین محمد، فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ج ۵، ص ۴۸۷.
۹. قاری، علی بن محمد، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۴، ص ۱۲۵۹.
۱۰. زرقانی مالکی، محمد بن عبدالباقی، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، ج ۱۲، ص ۲۰۳.
۱۱. طحطاوی، احمد بن محمد، حاشیة الطحطاوی علی مراقی الفلاح شرح نور الإيضاح، ص ۶۲۱.
۱۲. شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، ج ۳، ص ۲۹۵.
۱۳. قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل، ج ۸، ص ۲۱.
۱۴. کشمیری، محمد انور شاه، فیض الباری علی صحیح البخاری، ج ۳، ص ۴۲.
۱۵. شنقیطی، محمد امین، أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن، ج ۶، ص ۱۴۱.
۱۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، نزهة النظر فی توضیح نخبة الفكر فی مصطلح أهل الأثر، ص ۷۵. حدیث متابع، حدیثی است که عین الفاظ حدیث دیگر نقل شده باشد ولو اینکه صحابی ناقل آن فرق کرده باشد.
۱۷. همان. حدیث شاهد، حدیثی است که معنای حدیث دیگر را نقل کرده باشد ولو اینکه صحابی ناقل این حدیث دوم همان صحابی ناقل حدیث اول باشد.
۱۸. نعمانی، محمد ظهیر الدین، ایصال ثواب به ارواح اموات، ص ۴۲.

مَسَاوِي أَعْمَالِهَا النَّخَاعَةُ تَكُونُ فِي الْمَسْجِدِ، لَا تُدْفَنُ.^۱ اعمال نیک و بد اتم به من عرضه شده و در کارهای نیک امت، یافتیم و دیدیم برداشتن چیزی از سر راه که موجب آزار مردم می شود و از اعمال بد امت، انداختن خلط سینه در مسجد و نپوشاندن آن یافتیم و دیدیم. این روایت نه مشکل دلالی و نه مشکل سندی ندارد چون در صحیح مسلم آمده است. همچنین در اینجا پیامبر ﷺ تصریح دارد که اعمال امت بر او عرضه می شود اعم از اینکه پیامبر ﷺ در دنیا باشد یا نباشد و حتی از کوچک ترین اعمال امت خودش (مثل خلط انداختن در مسجد) خبر دارد. وقتی پیامبر ﷺ کوچک ترین اعمال را خبر دارد اعمال بزرگ تر را به طریق اولی خبر دارد؛ چنانکه ذهلی، شیبانی و محمد قاسم به این نکته اشاره کردند.^۲

سه: روایتی که بزار از عبدالله بن مسعود از پیامبر ﷺ نقل کرده است: «حَيَاتِي خَيْرٌ لَّكُمْ تُحَدِّثُونَ وَتُحَدِّثُ لَكُمْ، وَوَفَاتِي خَيْرٌ لَّكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ، فَمَا رَأَيْتُ مِنْ خَيْرٍ حِمِدُ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَمَا رَأَيْتُ مِنْ شَرٍّ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ؛^۳ حیات من برای شما خیر است؛ با من صحبت می کنید و من نیز با شما صحبت می کنم و وفات من نیز برای شما خیر است؛ اعمال شما بر من عرضه می شود، در قبال اعمال خوب شما، خدا را شکر می کنم و در قبال اعمال بدتان از خدا برایتان طلب آمرزش می کنم.» پس در این روایت تصریح شده که اعمال زنده ها بر پیامبر ﷺ عرضه می شود.

بسیاری از علما همچون هیشمی در مجمع الزوائد^۴ و زین الدین عراقی در طرح الثریب^۵ و ابن حجر عسقلانی در فتح الباری^۶ و سیوطی در خصائص کبری^۱ و

۱. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۹۰؛ ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند احمد بن حنبل، ج ۳۵، ص ۴۴۷.

۲. ذهلی شیبانی، یحیی بن محمد، الإفصاح عن معاني الصحاح، ج ۲، ص ۱۸۱؛ «وإذا كتب هذا القليل وعرض، فإنه يكتب الكبير ويعرض بالاولى، ففيه تنبيه بالأدنى على الأعلى»؛ (حمزة محمد قاسم، منار القاري شرح مختصر صحيح البخاري، ج ۲، ص ۳۳).

۳. بزار، احمد، مسند البزار، ج ۵، ص ۳۰۸.

۴. هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۹، ص ۲۴. (زَوَاةُ الْبَزَّازِ، وَرِجَالُهُ رِجَالُ الصَّحِيحِ).

۵. زین الدین عراقی، عبدالرحیم بن الحسین و ابن عراقی، احمد، طرح الثریب فی شرح الثریب (المقصود بالتقريب: تقریب الأسانید وترتيب المسانید)، ج ۳، ص ۲۹۷.

۶. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۱، ص ۳۸۵. البته ابن حجر تصریح به صحت نمی کند؛ بلکه مضمون کلام او دال بر عقیده به صحت روایت است: «وَلَوْ كَانُوا مِنْ أُمَّةٍ الْإِجَابَةُ لَعَرَفَ حَالَهُمْ بِكَوْنِ أَعْمَالِهِمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ.»



سمهودی در وفاء الوفاء^۲ و قسطلانی در إرشاد الساری^۳ و ملا علی قاری در شرح الشفاء^۴ و مناوی در فیض القدير^۵ و محمد خضر شنقیطی در کوثر المعانی^۶ و زرقانی در شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک^۷ و عبدالله بن صدیق غماری در نهاية الامال فی صحة و شرح حدیث عرض الاعمال^۸ و حسن سقاف شافعی در الإغاثة بأدلة الاستغاثة^۹ این روایت را تصحیح کردند. غماری در ادامه می‌آورد: «ما حکم به هؤلاء صحیح لا غبار علیه، لان رجال السند کلهم ثقات علی شرط الصحیح؛ حکمی که اینها بر این حدیث کرده‌اند صحیح است و اشکالی در آن وجود ندارد. برای اینکه همه رجال سند، ثقه و بر شرط صحیح هستند.» همچنین حسن سقاف می‌گوید: اهل حدیث، این روایت را تصحیح کردند و علمای زیادی^{۱۰} را نام می‌برد که این حدیث را تصحیح کردند و می‌نویسد: بدون شک این محدثین از ائمة نقاد و تصحیح آنها نزد هر عاقلی مقدم است.^{۱۱} در ادامه حسن سقاف مدعی است دلیل البانی بر تضعیف حدیث، نه ضعف سند، بلکه مخالفت حدیث با مشرب او است و هر کسی را که مسلط بر علم رجال باشد و به سند حدیث اعتراضی داشته باشد به مناظره و مباحثه طلبیده است.^{۱۲}

۱. سیوطی، عبدالرحمن، الخصائص الكبرى، ج ۲، ص ۴۹۱.
۲. سمهودی، علی بن عبدالله، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، ج ۴، ص ۱۸۰.
۳. قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد الساري لشرح صحیح البخاري، ج ۲، ص ۴۴۰.
۴. قاری، علی بن محمد، شرح الشفاء، ج ۱، ص ۴۵.
۵. مناوی، زین الدین محمد، فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۳، ص ۴۰۱.
۶. شنقیطی، محمد الخضر، کوثر المعانی الذّاري فی کشف خبايا صحیح البخاري، ج ۱۲، ص ۶۶.
۷. زرقانی مالکی، محمد بن عبدالباقی، شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک، ج ۱، ص ۵۱.
۸. غماری، عبدالله بن الصدیق، نهاية الامال فی صحة و شرح حدیث عرض الاعمال، ص ۶.
۹. سقاف، حسن بن علی، الإغاثة بأدلة الاستغاثة، ص ۱۲.
۱۰. «فمما قدمناه بان أن الذين صححوا الحديث من أهل الحديث: ۱. الحافظ النووي؛ ۲. والحافظ ابن التين؛ ۳. والحافظ القرطبي؛ ۴. والحافظ القاضي عياض؛ ۵. والحافظ ابن حجر العسقلاني كما نقل ذلك عن تقدم ذكرهم في الجمع بينه وبين حديث الشفاعة كما في الفتح (۳۸۵/۱۱)؛ ۶. والحافظ زين الدين العراقي إمام زمانه؛ ۷. وولده الحافظ ولي الدين العراقي أبو زرعة؛ ۸. والإمام الحافظ السيوطي؛ ۹. والحافظ الهيثمي كما في مجمع الزوائد؛ ۱۰. وكذا المحدث المناوي في فيض القدير؛ ۱۱. وكذا الحافظ المحدث السيد أحمد الغماري؛ ۱۲. وكذا مولانا محدث العصر المحقق سيدي عبدالله بن الصدیق. وهؤلاء الأئمة النقاد بلا شك ولا ريب مقدم تصحيحهم عند كل عاقل.»
۱۱. سقاف، حسن بن علی، الإغاثة بأدلة الاستغاثة، ص ۱۳.
۱۲. همان، ص ۱۴-۱۳.

اشکال البانی بر این حدیث

البانی می‌نویسد: یکی از روایات این حدیث، عبدالمجید بن عبدالعزیز بن ابی رواد می‌باشد که در حفظش بحث است که سوء حفظ دارد یا نه و ابن حبان و دیگران جرحش کردند. پس روایت ضعیف است.^۱ همچنین البانی در ادامه می‌آورد که زین الدین عراقی در کتاب تخریج إحياء علوم الدین غزالی این راوی را تضعیف کرده است و کلام پسرش (ابوزرعه) در طرح التثريب في شرح التقریب، صحیح نیست که گفته است: إسناده جيد.

جواب اشکال

اولاً: این راوی (عبدالمجید بن عبدالعزیز) به وسیله احمد، ابن معین، ابی داود، نسائی و دیگران توثیق شده و از رجال صحیح مسلم و سنن اربعه است و احمد، شافعی، حمیدی و دیگران بدون واسطه از او روایت نقل کردند.^۲ ذهبی هم در کتاب ذکر أسماء من تكلم فيه وهو موثق او را توثیق کرده است.^۳ ابن حجر هم او را ثقة می‌داند.^۴ یکی از قواعد جرح و تعدیل راویان حدیث، این است که راویان صحیحین (بخاری و مسلم) ثقة هستند و نیاز به بررسی ندارند. پس اگر در طریق روایتی قرار بگیرند ثقة و موجب صحت روایت هستند؛ چنانکه ابن حجر عسقلانی از ابن دقیق العید از ابن مفضل نقل می‌کند: «کسی که در صحیحین، تخریج شده است از پل جرح و تعدیل عبور کرده است و ابن دقیق این قول ابن مفضل را تقریر کرده است به اینکه کسی که شیخین (بخاری و مسلم) بر تخریجش اتفاق کردند عدالت آن راویان برای شیخین به اتفاق علما به طریق ملازمه ثابت است چون علما اتفاق دارند روایاتی که شیخین تخریج کردند صحیح هستند و لازمه اش این است که راویان صحیحین هم عادل و توثیق شده‌اند.»^۵ ابن حجر در نزهه می‌گوید: اتفاق علما بر تعدیل راویان صحیحین از باب لزوم و ملازمه، قائم است.^۶ ابن حجر در فتح می‌گوید: جمهور ائمه حدیث بر تسمیه این دو

۱. البانی، محمد، ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، ج ۲، ص ۴۰۴.

۲. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج ۱۸، ص ۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸.

۳. ذهبی، محمد بن احمد، ذکر أسماء من تكلم فيه وهو موثق، ص ۱۲۴.

۴. ابن حجر عسقلانی، احمد، لسان المیزان، با تحقیق عبدالفتاح ابوغده، ج ۹، ص ۳۶۱.

۵. همان، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۳، ص ۴۵۷.

۶. همان، نزهة النظر في توضیح نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر، ص ۶۴.



کتاب به صحیحین، اتفاق دارند و این به منزله اتفاق جمهور بر تعدیل راویان صحیحین است.^۱ همچنین احمد فقط از ثقة نقل روایت می‌کند؛ چنانکه ابن تیمیه به این قاعده اذعان دارد و می‌گوید: «إنما العالمون بالجرح والتعديل هم علماء الحديث وهم نوعان منهم من لم يرو إلا عن ثقة عنده كمالك و شعبه و يحيى بن سعيد و عبد الرحمن بن مهدي و أحمد بن حنبل و كذلك البخاري و أمثاله.»^۲ احمد هم بدون واسطه از او نقل روایت کرده است.^۳

ثانیاً: جرحی که از ابوحاتم و دارقطنی و ابن حبان ذکر شده جرح مجمل است؛ درحالی که جرح، باید جرح مفسر باشد تا مقدم بر تعدیل باشد و در اینجا جرح مبهم و مجمل است؛ چنانکه بزدودی می‌گوید: طعن از ائمه حدیث زمانی که مجمل باشد مورد قبول نیست؛ مثلاً گفته شود: «هَذَا الْحَدِيثُ غَيْرُ ثَابِتٍ أَوْ مُنْكَرٌ أَوْ فُلَانٌ مَتْرُوكُ الْحَدِيثِ أَوْ ذَاهِبُ الْحَدِيثِ أَوْ مَجْرُوحٌ أَوْ لَيْسَ بِعَدْلٍ.»^۴ بعد در ادامه می‌گوید مذهب همه فقها و محدثین همین قول است؛ اما اینکه البانی به جرح ابن حبان استناد کرده در پاسخ گفته می‌شود: ابن حبان در جرح، سختگیر و متشدد است و مبالغه می‌کند چنانکه ذهبی می‌گوید: «ابن حبان ربما قصب الثقة حتى كأنه لا يدري ما يخرج من رأسه؛»^۵ ابن حبان راوی ثقة را قطعه می‌کند (بریدن) تاجایی که نمی‌داند از سرش چه چیزی خارج می‌شود. در جای دیگر می‌آورد: فإن ابن حبان صاحب تشنيع وشغب.^۶

ثالثاً: خود البانی اعتراف کرده که این راوی به سبب حفظش متکلم فيه است؛^۷ لذا راوی که حفظش مشکل داشته باشد روایتش حسن لذاته می‌شود و با شواهد و متابعات صحیح لغیره می‌گردد نه اینکه روایت آن راوی ضعیف باشد. شاید به سبب همین محمدفؤاد عبدالباقی در ذیل روایتی را که عبدالمجید قرار گرفته را حسن می‌داند.^۸

۱. همان، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۸۴.

۲. ابن تیمیه، احمد، تلخیص کتاب الاستغاثة، ج ۱، ص ۷۷.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۸۱.

۴. علاءالدین البخاری، عبدالعزیز بن احمد، کشف الأسرار شرح أصول البزدوي، ج ۳، ص ۶۸.

۵. ذهبی، محمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۱، ص ۲۷۴.

۶. همان، ج ۱، ص ۲۹۰.

۷. البانی، محمد، ناصرالدین، سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، ج ۲، ص ۴۰۴. (لتفرد

عبدالمجید بن عبدالعزیز بها، لاسیما وهو متکلم فيه من قبل حفظه).

۸. ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۴۸.

همچنین از تناقضات البانی این است این روایت مذکور را به سبب عبدالمجید ضعیف می‌داند؛ در حالی که در جای دیگر حدیثی را که همین راوی (عبدالمجید) قرار گرفته را صحیح می‌داند.^۱ شاید کسی بگوید این روایت ترمذی نزد البانی صحیح است چون در بخاری و مسلم آمده است. در پاسخ گفته می‌شود البانی باید می‌گفت: صحیح لغیره نه اینکه به طور مطلق بگوید: صحیح چون سند نزد البانی ضعیف است و حدیث، صحیح لذاته نیست. پس کلام حسن سقاف شافعی صحیح می‌باشد که گفت: دلیل البانی بر تضعیف حدیث، نه ضعف سند، بلکه مخالفت حدیث با مشرب او است؛ چنانکه قبلاً بیان شده است.

رابعاً: اینکه البانی ادعا می‌کند زین الدین عراقی در کتاب تخریج إحياء علوم الدین این راوی را تضعیف کرده است و کلام پسرش صحیح نیست عبدالله بن صدیق غماری در پاسخ می‌گوید: زین الدین عراقی، کتاب تخریج إحياء علوم الدین را در اوایل عمرش در ۲۰ سالگی نوشته و دایرة علمش (در حدیث و قواعد) وسعت نداشته است؛ در حالی که این کتاب (طرح التثريب في شرح التقريب) در اواخر عمرش نوشته است؛ تاجایی که نتوانسته تمام کند و پسرش تکمیل کرده است؛ لذا نقل قول زین الدین عراقی در این کتاب، مقدم بر کتاب تخریج إحياء علوم الدین است؛ چون کتاب طرح التثريب بعد از آن کتاب و اواخر عمرش نوشته است و وسعت علم زین الدین عراقی در علوم حدیث بیشتر بوده است؛ چنانکه با مقایسه کردن کتاب تخریج إحياء علوم الدین با دیگر کتبش این فرق مشخص می‌شود.^۲

چهارم: روایتی که احمد از انس و ابی داود از جابر و طبرانی از ابو ایوب انصاری از پیامبر ﷺ نقل کردند: «إِنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَى أَقَارِبِكُمْ، وَعَشَائِرِكُمْ مِنْ أَهْلِ الْآخِرَةِ، فَإِنْ كَانَ خَيْرًا فَرَحُوا وَاسْتَبَشَرُوا...»^۳ همانا اعمال شما بر نزدیکان و قبیله (طایفه) شما از اهل آخرت، عرضه می‌شود؛ پس اگر کار خیری باشد خوشحال می‌شوند و احساس خوشحالی می‌کنند.»

۱. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۱۹.

۲. غماری، عبدالله بن الصدیق، نهاية الامال في صحة و شرح حدیث عرض الاعمال، ص ۶.

۳. ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۲۰، ص ۱۱۴؛ طرابلسی، سلیمان بن داود، مسند أبي داود الطيالسي، ج ۳، ص ۳۴۰؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الأوسط، ج ۱، ص ۵۳.



در این روایت، پیامبر ﷺ تصریح می‌کنند که اعمال زنده‌ها به اموات عرضه می‌شود و سند این روایت صحیح یا حسن است. امام وهابیون، البانی این روایت را ابتدا در کتاب سلسلة الاحادیث الضعيفة، تضعیف و بعد در کتاب سلسلة الاحادیث الصحيحة، تصحیح کرده است؛^۱ چنانکه در کتاب تراجمات البانی نوشتند که ابتدا البانی، این روایت را ضعیف دانسته بعد تصحیح کرده است.^۲ همچنین عصام موسی می‌گوید: شیخ ما (البانی) این روایت را در سلسلة الاحادیث الصحيحة، حسن شمرده است.^۳ این روایات دارای متابعات و شواهد زیادی است؛ لذا یا این روایت، صحیح لغیره است یا حسن است؛ چنانکه محمود خطاب سبکی در الدین الخالص، این روایت را تصحیح کرده است.^۴

پنج: یکی از ادله‌ای که دلالت دارد بر اینکه میت نسبت به زائرش علم و درک و شعور دارد، روایتی است که احمد از عایشه نقل می‌کند: «قالت كنت أدخل بيتي الذي دفن فيه رسول الله صلى الله عليه وسلم، وأبي فأضع ثوبي، وأقول إنما هو زوجي وأبي، فلما دفن عمر معهم فوالله ما دخلته إلا وأنا مشدودة علي ثيابي، حياء من عمر؛^۵ هر زمانی که وارد خانه‌ام می‌شدم که پیامبر ﷺ و پدرم در آن دفن بودند پوشش از سر بر می‌داشتم؛ چراکه صاحبان قبر پدر و شوهرم بودند؛ ولی زمانی که عمر در همین مکان دفن شد، به خدا قسم داخل خانه نمی‌شدم؛ مگر اینکه به دلیل حیا خود را کامل می‌پوشاندم.» سند این روایت هم صحیح است؛ چنانکه قبلاً بیان شده است. همین نشان از این است از نظر سلف، (عایشه) میت نسبت به زائرش و کسانی کنار قبرش می‌آیند، درک و شعور دارد.

نتیجه‌گیری

در مجموع مطالبی که در باب اطلاع ارواح و پیامبر ﷺ از عالم دنیا و عرضه اعمال به آنها از نگاه وهابیت بیان شد می‌توان به این نتیجه رسید که ارواح اموات، ملاقات و

۱. البانی، محمد، ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها، ج ۶، ص ۶۰۴.

۲. ابوالحسن الشيخ، تراجمات الألباني، (تراجع العلامة الألباني فيما نص عليه تصحيحاً وتضعيفاً) ص ۳.

۳. سیوطی، عبدالرحمن؛ البانی، محمد، ناصرالدین، السراج المنیر فی ترتیب احادیث صحیح الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۴ و ۳۰۰.

۴. خطاب سبکی، محمود، الدین الخالص أو إرشاد الخلق إلى دین الحق، ج ۷، ص ۲۸۱.

۵. ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۴۲، ص ۴۴۱.

ارتباطی با ارواح زنده‌ها دارند و وهابیت با علمای اهل سنت در این مسئله، اختلافی ندارند. اکثر وهابیت اعتقاد دارند ارواح از عالم دنیا اطلاع ندارند و اعمال زنده‌ها به اموات و به پیامبر ﷺ عرضه نمی‌شود و مردگان شناختی نسبت به زائرین خودشان ندارند. در مقابل علمای اهل سنت و حتی ابن تیمیه و ابن قیم و شوکانی قائل هستند اعمال زنده‌ها به مردگان عرضه می‌شود و پیامبر ﷺ جواب سلام زائرش را می‌دهد و کلامش را می‌شنود. علمای اهل سنت به روایاتی همچون روایات عرضه اعمال «إِنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَى أَقَارِبِكُمْ، وَعَشَائِرِكُمْ مِنْ أَهْلِ الْآخِرَةِ» استدلال می‌کنند در مقابل وهابیت ادعا می‌کنند علم میت به زائرش از ادله شرعیّه ثابت نیست و اخبار صحیحی وارد نشده که میت علم دارد؛ درحالی‌که روایات صحیحی در این باب وارد شده که میت نسبت به زائرش علم دارد و علمای اهل سنت، حتی البانی برخی از این روایات را تصحیح کرده است.



منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن عبد البر، يوسف: الاستذكار، تحقيق: سالم محمد عطا، محمد علي معوض، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٣. ابن الهادي، محمد، الصارم المنكي في الرد على السبكي، تحقيق: عقيل بن محمد المقطري اليماني، بيروت: مؤسسة الريان، چاپ اول، ١٤٢٤ق.
٤. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، تلخيص كتاب الاستغاثة، تحقيق: محمد علي عجال، مدينه: مكتبة الغرباء الأثرية، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٥. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة أصحاب الجحيم، تحقيق: ناصر عبد الكريم العقل، بيروت: دار عالم الكتب، چاپ هفتم، ١٤١٩ق.
٦. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، الفتاوى الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا؛ مصطفى عبدالقادر عطا، بی جا: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
٧. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، مجموع الفتاوى، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، بی جا، ١٤١٦ق.
٨. ابن جوزي، جمال الدين أبو الفرج عبدالرحمن، زاد المسير في علم التفسير، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٩. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، نزهة النظر في توضيح نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر، تحقيق: نورالدين عتر، دمشق: مطبعة الصباح، چاپ سوم، ١٤٢١ق.
١٠. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، تهذيب التهذيب، هند: مطبعة دائرة المعارف النظامية، چاپ اول، ١٣٢٦ق.
١١. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، فتح الباري شرح صحيح البخاري، بيروت: دار المعرفة، بی جا، ١٣٧٩ق.
١٢. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، لسان الميزان، تحقيق: عبدالفتاح أبو غدة، بی جا: دار البشائر الإسلامية، چاپ اول، ٢٠٠٢ م.
١٣. ابن حجر هيثمي، احمد بن محمد، الفتاوى الفقهية الكبرى، تحقيق: تلميذ ابن حجر الهيثمي، الشيخ عبدالقادر بن أحمد بن علي الفاكهي المكي، بی جا: المكتبة الإسلامية، بی تا.
١٤. ابن حنبل شيباني، احمد، مسند أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط وعادل مرشد و دیگران، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢١ق.
١٥. ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد، أهوال القبور وأحوال أهلها إلى النشور، تحقيق: عاطف صابر شاهين، مصر: دار الغد الجديد، المنصورة، چاپ اول، ١٤٢٦ق.



١٦. ابن قيم جوزيه، محمد بن ابى بكر، الروح في الكلام على أرواح الأموات والأحياء بالدلائل من الكتاب والسنة، بيروت: دار الكتب العلمية، بى تا.
١٧. ابن كثير دمشقى، اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: سامي بن محمد سلامة، بى جا: دار طيبة للنشر والتوزيع، چاپ دوم، ١٤٢٠ق.
١٨. ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمدفؤاد عبدالباقي، بى جا: دار إحياء الكتب العربية، بى تا.
١٩. ابوالحسن الشيخ، تراجمات الألباني (تراجع العلامة الألباني فيما نص عليه تصحيحا وتضعيفا)، رياض: طبع بعناية دار المعارف، بى چا، بى تا.
٢٠. اشبيلي، عبدالحق بن الخراط، الأحكام الشرعية الصغرى «الصحيحة»، تحقيق: أم محمد بنت أحمد الهليس، أشرف عليه وراجعاه وقدم له: خالد بن علي بن محمد العنبري، قاهره: مكتبة ابن تيمية، جده: مكتبة العلم، چاپ اول، ١٤١٣ق.
٢١. اشبيلي، عبدالحق بن الخراط، العاقبة في ذكر الموت، تحقيق: خضر محمد خضر، كويت: مكتبة دار الأقصى، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٢٢. امير صنعاني، محمد بن اسماعيل، التَّنْوِيرُ شَرْحُ الْجَامِعِ الصَّغِيرِ، تحقيق: محمد إسحاق محمد إبراهيم، رياض: مكتبة دار السلام، چاپ اول، ١٤٣٢ق.
٢٣. آلوسى، محمود بن عبدالله، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، تحقيق: علي عبد الباري عطية، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٢٤. آلوسى، نعمان بن محمود، الآيات البينات فى عدم سماع الأموات على مذهب الحنفية السادات، تحقيق: محمد ناصرالدين ألباني، المكتب الإسلامي، بيروت: چاپ چهارم، بى تا.
٢٥. البانى، محمد، ناصرالدين، سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها، رياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٢٦. البانى، محمد، ناصرالدين، سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، رياض: دار المعارف، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٢٧. البانى، محمد، ناصرالدين، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصر الدين الألباني، تحقيق: شادي بن محمد بن سالم آل نعمان، يمن: مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية وتحقيق التراث والترجمة، چاپ اول، ١٤٣١ق.
٢٨. بزار، احمد: مسند البزار، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، وعادل بن سعد وصبري عبد الخالق الشافعي، مدينه: مكتبة العلوم والحكم، چاپ اول، ١٩٨٨م.
٢٩. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، فتاوى نور على الدرب، تحقيق: محمد بن سعد الشويعر، بى جا: بى چا، بى تا.



٣٠. بن عثيمين، محمد بن صالح، فتاوى نور على الدرب، بي جا: مؤسسة الشيخ محمد بن صالح بن عثيمين الخيرية، چاپ اول، ١٤٢٧ق.
٣١. ترمذی، محمد بن عيسى، سنن الترمذی، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامي، ١٩٩٨م.
٣٢. ترمذی، محمد بن عيسى، سنن الترمذی، تحقيق وتعليق: أحمد محمد شاكر (ج ١، ٢) ومحمد فؤاد عبد الباقي (ج ٣) وإبراهيم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف (ج ٤، ٥)، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، چاپ دوم، ١٣٩٥ق.
٣٣. حمزة، محمد قاسم: منار القاري شرح مختصر صحيح البخاري، تحقيق: الشيخ عبد القادر الأرناؤوط، عني بتصحيحه ونشره: بشير محمد عيون، دمشق: مكتبة دار البيان، طائف: مكتبة المؤيد، ١٤١٠ق.
٣٤. خطاب سبكي، محمود محمد، الدين الخالص أو إرشاد الخلق إلى دين الحق، تحقيق: أمين محمود خطاب، بي جا: المكتبة المحمودية السبكية، چاپ چهارم، ١٣٩٧ق؛ ١٩٧٧م.
٣٥. ذهبی، محمد بن احمد، ذكر أسماء من تكلم فيه وهو موثق، تحقيق: محمد شكور بن محمود الحاجي أمير الميادين، زرقاء: مكتبة المنار، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٣٦. ذهبی، محمد بن احمد، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق: بجاوی علی محمد، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، چاپ اول، ١٣٨٢ق.
٣٧. ذهلي شيباني، يحيى بن محمد، الإفصاح عن معاني الصحاح، تحقيق: فؤاد عبد المنعم أحمد، بي جا: دار الوطن، ١٤١٧ق.
٣٨. زحيلي، وهبة بن مصطفى أستاذ ورئيس قسم الفقه الإسلامي وأصوله بجامعة دمشق: كلية الشريعة، الفقه الإسلامي وأدلته (الشامل للأدلة الشرعية والآراء المذهبية وأهم النظريات الفقهية وتحقيق الأحاديث النبوية وتخريجها)، دمشق: دار الفكر، چاپ چهارم، بي تا.
٣٩. زرقاني مالكي، محمد بن عبد الباقي، شرح الزرقاني على المواهب اللدنية بالمنح المحمدية، بي جا: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٤٠. زرقاني مالكي، محمد بن عبد الباقي، شرح الزرقاني على موطأ الإمام مالك، تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، چاپ اول، ١٤٢٤ق.
٤١. زين الدين عراقى، عبد الرحيم بن الحسين، المغني عن حمل الأسفار في الأسفار، في تخريج ما في الإحياء من الأخبار (مطبوع بهامش إحياء علوم الدين)، بيروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ١٤٢٦ق.
٤٢. زين الدين عراقى، عبد الرحيم بن الحسين، طرح التثريب في شرح التقریب (المقصود بالتقریب: تقریب الأسانيد وترتيب المسانيد)، أكمله ابنه: أحمد بن عبد الرحيم بن الحسين

الكردى الرازيانى ثم المصرى، أبو زرعة ولى الدين، ابن العراقى، الطبعة المصرية القديمة؛ وصورتها دور عدة منها، دار إحياء التراث العربى، ومؤسسة التاريخ العربى، ودار الفكر العربى، بى جا، بى تا.

٤٣. سقاف، حسن بن على، الإغاثة بأدلة الاستغاثة، عمان: مكتبة الإمام النووى، چاپ اول، ١٤١٠ق.

٤٤. سمهودى، على بن عبدالله، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٩ق.

٤٥. سيوطى، عبدالرحمن، الخصائص الكبرى، بيروت: دار الكتب العلمية، بى جا، بى تا.

٤٦. سيوطى، عبدالرحمن، شرح الصدور بشرح حال الموتى والقبور، تحقيق: عبدالمجيد طعمة حلبى، لبنان: دار المعرفة، چاپ اول، ١٤١٧ق.

٤٧. سيوطى، عبدالرحمن؛ البانى، محمد، ناصرالدين، السراج المنير فى ترتيب أحاديث صحيح الجامع الصغير، تحقيق: عصام موسى هادى، بى جا: دار الصديق، توزيع مؤسسة الريان، چاپ سوم، ١٤٣٠ق.

٤٨. شنقيطى، محمد الخضر، كثر المَعاني الدَّراري فى كَشْفِ حَبايا صَحِيحِ البُخاري، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤١٥ق.

٤٩. شنقيطى، محمدامين، أضواء البيان فى إيضاح القرآن بالقرآن، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بى جا، ١٤١٥ق.

٥٠. شوكانى، محمد بن على، الفتح الرباني من فتاوى الإمام الشوكاني، تحقيق: ابومصعب «محمد صبحي» بن حسن حلاق، صنعاء: مكتبة الجيل الجديد، بى جا، بى تا.

٥١. شوكانى، محمد بن على، نيل الأوطار، تحقيق: عصام الدين الصبايطي، مصر: دار الحديث، چاپ اول، ١٤١٣ق.

٥٢. طبرانى، سليمان، المعجم الأوسط، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد وعبدالمحسن بن إبراهيم الحسيني، قاهره: دار الحرمين، بى جا، بى تا.

٥٣. طحطاوى، احمد بن محمد، حاشية الطحطاوي على مراقى الفلاح شرح نور الإيضاح، تحقيق: محمد عبد العزيز الخالدي، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٨ق.

٥٤. طويان، عبدالعزيز بن صالح، جهود الشيخ محمد الأمين الشنقيطي فى تقرير عقيدة السلف، رياض: مكتبة العبيكان، چاپ اول، ١٤١٩ق.

٥٥. طيالسى، سليمان بن داود، مسند أبي داود الطيالسي، تحقيق: محمد بن عبدالمحسن التركي، مصر: دار هجر، چاپ اول، ١٤١٩ق.

٥٦. علاء الدين البخارى، عبدالعزيز بن احمد، كشف الأسرار شرح أصول البزدوي، بى جا: دار



- الكتاب الإسلامي، بي جا، بي تا.
٥٧. غماري، عبدالله بن الصديق، نهاية الامال في صحة و شرح حديث عرض الاعمال، بي جا: مكتبة القاهرة، بي جا، ١٤٢٧ق.
٥٨. قارى، على بن محمد، شرح الشفا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٥٩. قارى، على بن محمد، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، بيروت: دار الفكر، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٦٠. قاسمى، محمد جمال الدين، محاسن التأويل، تحقيق: محمد باسل عيون السود، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٦١. قرطبي، محمد بن احمد، التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة، تحقيق: دكتور صادق بن محمد، رياض: مكتبة دار المنهاج للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤٢٥ق.
٦٢. قسطلانى، احمد بن محمد، إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري، مصر: المطبعة الكبرى الأميرية، چاپ هفتم، ١٣٢٣ق.
٦٣. كشميرى، محمد انور شاه، فيض الباري على صحيح البخاري، تحقيق: محمد بدر عالم الميرتشي، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٦ق.
٦٤. مزى، يوسف بن عبدالرحمن، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٠٠ق.
٦٥. مناوى، زين الدين محمد، فيض القدير شرح الجامع الصغير، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، چاپ اول، ١٣٥٦ق.
٦٦. نعمانى، محمد ظهير الدين، ايصال ثواب به ارواح اموات، بي جا: بي نا، ١٣٩٢ش.
٦٧. نيشابورى، مسلم، صحيح مسلم، تحقيق: محمدفؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بي تا.
٦٨. هيثمى، على بن ابى بكر، مجمع الزوائد ومنيع الفوائد، تحقيق: حسام الدين القدسي، قاهره: مكتبة القدسي، بي جا، ١٤١٤ق.